

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی-پژوهشی

سال هفتم-شماره سوم-پائیز ۱۳۹۳-شماره پیاپی ۲۵

شگردهای مناقب سرایی و اشعار آیینی فارسی غالب دهلوی

(ص ۱۹۷-۱۷۷)

علی محمد موذنی^۱، بهاره فضلی درزی^۲ (نویسنده مسئول)

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۳/۲۰

تاریخ پذیرش قطعی مقاله: ۱۳۹۳/۷/۱۵

چکیده:

میرزا اسدالله غالب دهلوی (۱۲۱۲-۱۲۸۵ ه.ق/۱۷۹۷-۱۸۶۹ م) شاعر شیعی شبه قاره، منقبتگوی اهل بیت از شعرای دوره بازگشت است که خود را طراح مناقب عاشقانه معرفی میکند. هدف این مقاله نمایاندن شگردهای پردازش مضامین شیعی این شاعر است و به این ترتیب جایگاه وی در این گونه کمتر پرداخته ادبی بویژه در آن سوی مرزها نمایانده و از خلال آن، سیر اشعار آیینی شبه قاره، با توجه به چالشهای فکری - مذهبی عصر شاعر نشان داده خواهد شد.

وی در بیشتر قالبهای شعری به مدح معصوم پرداخته؛ تمایز اصلی اشعار آیینی وی با شعرای دیگر در شیوه ارائه آنست. وی در هر قالبی با الگوی خاصی شعر سروده، در تشبیب قصاید منقبتی دست به تفنهایی زده و با ایجاد فضای داستانی آن را از یکنواختی قصاید سنتی در آورده است. همچنین گرایش به تفاخر و شکوه در این نوع قصاید، بیش از قصاید دیگر است. در مثنویها به محاجه، در غزل و ترکیب بند به اشعار قلندرانه مذهبی گرایش نشان داده است، در قطعه به شعر "سلام"، نوع خاصی از شعر مذهبی که در ایران رواج نداشته، پرداخته است. بطور کلی توجه به منقبت و نعت معصومین(ع)، توسل و استمداد از ایشان، تولی، بحث و جدلهای شرعی برای رفع شبهات دینی، اباحه‌گری و ترک ادب حدود شرعی در اشعار مذهبیش نمود بارزی دارد.

واژگان کلیدی: غالب دهلوی، مناقب اهل بیت، سبک‌شناسی اشعار آیینی، شعر شیعی فارسی در

شبه قاره، شعر سلام

^۱ استاد گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران moazzeni@ut.ac.ir

^۲ دکتری و محقق پسا دکتری در زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه تهران baharefazli@alumni.ut.ac.ir

۱. مقدمه

سرایش اشعار مذهبی و آیینی بویژه شیعی در قرن سیزدهم از جایگاه ستوده‌ای برخوردار بوده است. در شبه قاره از عصر مغول شاهد ظهور و بروز شعرای بزرگی همچون جویا کشمیری (۱۱۱۸ ه.ق)، مایل تتوی (۱۱۸۱-۱۲۵۱ ه.ق)، عظیم تتوی (۱۱۶۳-۱۲۲۹ ه.ق) و دیگران هستیم که برخی مانند مایل تمام هنرشان را در خدمت شعر شیعی و ذکر مناقب و مصائب رسول و خاندان وی در آوردند. اخلاص و ارادت شعرای شبه قاره به اهل بیت نه تنها کمتر از شعرای ایرانی نیست بلکه این شاعران نیز در پرورش مضامین دینی و بویژه گسترش آن در سطح جامعه که بنوعی به تبلیغ دینی منجر خواهد شد بسیار اثر گذار بوده اند.

در میان شعرای شیعی شبه قاره، غالب دهلوی توانسته است اشعارش را با عاطفه و تخیل غنی خود سرشار کرده و شعرش را از دیگران متمایز و در عین حال تاثیر سخنش را بر ذهن و ضمیر مخاطب، که غایت این گونه ادبی است، افزایش دهد. اشعار مذهبی غالب دهلوی بگونه ایست که مخاطب را با چالشهای مذهبی عصر شاعر و دغدغهای دینی زمانه اش مواجه میکند و شعرش را از ارادت صرف بنوعی تبلیغ دینی میرساند؛ تا آنجا که میتوان درباره وی گفت زبان را بطور نامحسوسی در خدمت اندیشه‌های مذهبی در آورده است؛ بویژه ارادت وی به حضرت امیر (ع) که همراه با اخلاصی صادقانه است و خود از آن به "مناقب عاشقانه" یاد میکند.

ضرورت بحث و بررسی و پرداختن به شیوه مداحی و اشعار شیعی وی، که تاکنون به آن توجه نشده، از این نظر حائز اهمیت است که جایگاه این شاعر بر آوازه و تاثیرگذار شبه قاره که پیشرو اقبال لاهوری و شاعران پس از خود بود، چنان که باید، شناخته شود. هم چنین از خلال پژوهشهایی ازین دست شناخت فضای فکری- مذهبی حاکم بر عصر شاعر که به چالشهای مذهبی زمانه اش توجه داشته و شعرش که در حقیقت بازنمودی از آن دغدغه‌هاست برای خوانندگان مهیا میشود.

۲. پیشینه پژوهش:

با اینکه اشعار مذهبی شاعر هم به لحاظ محتوا و هم کیفیت ارائه و تا حدودی حجم آن نسبت به اقرانش از جایگاه والایی برخوردار است، اما تاکنون بصورت مستقل سبک اشعار شیعی غالب بررسی نشده است. از آن جمله شفیعی کدکنی در مقاله‌ای بصورت گذرا و کلی به مفاهیم شیعی اشعار غالب اشاره کرده است. (غالب دهلوی، شفیعی کدکنی، ۲۶)، علوی مقدم نیز در مقاله اش تنها به ذکر ابیاتی چند در منقبت پیامبر(ص) و حضرت علی (ع) بسنده کرده است. (سیری در اندیشه غالب، علوی مقدم، ص ۴-۵۹۳) نیز در مقاله "سهم غالب در شعر فارسی اقبال"، (ریاض، ۳-۲۱)

تنها به بخشی از اشعار آیینی که مورد توجه اقبال لاهوری بود، پرداخته شده است. جز آن میتوان به آثاری اشاره کرد که تنها به گردآوری اشعار دینی این شاعر اهتمام ورزیده و در هیچیک به سبک بیان وی نپرداخته اند از آن جمله (مناقب علوی در آیین شاعران پارسی‌گوی

شبه قاره رادفر، ۹۴-۱۰۴) چهار قصیده از غالب را در مدح حضرت علی(ع) نشان داده است. همچنین در (مناقب حضرت امام در شبه قاره، چوهدری، صص ۱۲۷-۱۴۷) مبلغی از اشعار غالب را در قالبهای گوناگون بیان کرده است. همچنین نیز در کتاب (پادشاه است حسین، موسوی، ۱۸۵-۲۱۳) به مرثی‌های عاشورایی وی توجه شده و تنها اشعاری از غالب درباره سید الشهداء را ذکر کرده است.

۳. روش پژوهش :

روش تحقیق حاضر بصورت توصیفی است. با مطالعه دیوان غالب دهلوی، اشعار مذهبی و شیعی وی که با محور منقبت و ذکر فضائل و مصائب رسول و خاندانش بوده انتخاب و سپس به لحاظ محتوایی، طبقه بندی و تحلیل محتوا شده است. در این روش برای بررسیهای دقیقتر بجز مطالعه اشعار مرتبط با موضوع دینی و شیعی، اشعار دیگر شاعر به صورت تصادفی و با آماری در حدود ۱۰ تا ۲۰ درصد در قطعات و قصاید، تا یک سوم در غزلیات مورد مطالعه قرار گرفته اند. به این ترتیب در قالب غزل حدود ۱۲۰ غزل از ۳۳۴ غزل شاعر بررسی شده است. در قالب قصیده، علاوه بر قصاید منقبتی (شامل ۱۳ قصیده) حدود ۲۰ در صد از قصاید مدیحه وی - ۱۲ قصیده - برای بررسی ساختار قصیده سرایی وی مطالعه شده است. تنها رباعیات شاعر بصورت کامل مورد بررسی قرار گرفته است. تمام ارجاعات متن برگرفته از دیوان غالب دهلوی تصحیح محسن کیانی است .

۴. زندگی و شاعری غالب دهلوی

میرزا اسدالله خان غالب دهلوی در روز چهارشنبه ۸ رجب سال ۱۲۱۲ هجری (۱۷۹۷ م) در شهر اگره به دنیا آمد و در ۱۲۸۵ ه.ق (۱۸۶۹ م) وفات یافت . در همان کودکی پدرش را از دست داد و تحت سرپرستی عمویش در آمد. از ده سالگی لب به شعر سرود و در سن سیزده سالگی ازدواج کرد. وی فرزندی نداشت و در نتیجه کودکی به نام عارف را به فرزند خواندگی برگزید. اما عارف که به مدد پدر خوانده اش طبع شاعری داشت نیز پیش از غالب چشم از جهان بست .

غالب تحصیل دانش را بصورت شخصی انجام میداد. از طریق ملا عبدالصمد، از زرتشتیان تازه مسلمان، با پیشینه فرهنگی ابران و دانش پهلوی آشنا شده بود. (سومنات خیال، حائری، ۱۱) نیز (ر.ک: شفیعی کدکنی، همان، صص ۲۴-۲۶) که بازتاب آن را در اشعارش میتوان دید.

در زمانه غالب تغییر سبکی به تدریج در حال وقوع بود. در شبه قاره هند امثال محمد علی حزین لاهیجی، واقف لاهوری، قمر الدین منت، میرزا مظهر جان جانان پرچمدار سبک بازگشت ادبی بودند و بذر این شیوه سخن را در آن دیار پاشیدند. اما برخی مانند تازه‌گویان به سبک هندی متمایل بودند و برخی مانند غالب به تلفیق هر دو سبک دست زدند. اگر چه پاره‌ای نازک خیالیها و نازک اندیشیها در شعرش هنوز حضور دارد. (خصائص و ارزشهای شعر فارسی غالب دهلوی، حبیبی افغانی، ۲۵۵) برخی وی را پلی میان سبک جدید و قدیم برشمرده اند. (میرزا اسدالله خان غالب

دهلوی، نقوی، ۵۶۳) در نکته یابی و نکته سنجی و باریک بینی که به ابتذال نینجامد به سبک هندی متمایل و در فخامت و جزالت سخن به سبک خراسانی بویژه در قصیده سرایی و در محتوا و مضمون به سبک عراقی متمایل بود. بر روی هم صمیمیتی در گفتار غالب وجود دارد که سبک سخن وی را از اقران ممتاز میکند. وی حتی در قصیده هم با ممدوح و مخاطب خود ارتباط صمیمی برقرار میکند. (حائری، همان، ۱۳)

آثار وی به طور اجمال در نظم و نثر عبارتند از: کلیات نظم فارسی، سبد چین، باغ دو در، دعای صباح، رساله فن بانگ، کلیات نثر فارسی، درفش کاویانی، متفرقات غالب، مآثر غالب و نامه های فارسی از آثار فارسی وی است و آثار اردوی وی شامل: دیوان اردو، قادر نامه، بیاض غالب، عود هندی، اردوی معلی، نادرات، نکات، مکاتیب، نادر خطوط و انتخاب غالب است. اثر دیگری هم به نام گل رعنا دارد که آمیخته‌ای از فارسی و اردوست. در مباحثه‌های علمی و ادبی؛ قاطع برهان، نامه غالب، تیغ تیز، شمشیر تیز، سوالات عبدالکریم و لطایف غیبی است. (حائری، همان، ۱۲)

نیز (مقدمه دیوان غالب دهلوی، کیانی، بیست و دو - سه)

۵. اشعار شیعی غالب دهلوی

غالب دهلوی، در بسیاری از قالبها، شعر مذهبی سروده است و بیگمان مضامین دینی، بویژه شیعی از درون مایه‌های مورد علاقه شاعر بوده که میتواند حاکی از دغدغه‌های دینی و ارادت خالصانه شاعر به معصومین (ع) باشد. وی در پردازش این مضامین، رویکردهای متفاوتی ارائه داده است؛ از آن جمله:

- ۱- علاوه بر مدایح معمول و مرسوم که دال بر عقیده و ارادت عاشقانه است به بحث و جدلهای شرعی نیز پرداخته؛
- ۲- بخشی از اشعارش بویژه در قالب مثنوی رنگ و بوی محاجه به خود میگیرد؛
- ۳- خود را در سرایش مناقب علوی صاحب سبک میدانند و "طرح منقبت عاشقانه" در غزل را از آن خود می‌شمرد؛
- ۴- در پاره‌ای موارد نیز به دلیل علاقه مفراط به حضرت علی (ع) به تشبیهات و مفاخراتی روی می‌آورد که بعضا ساحت مذهبی یک مسلمان شیعی را نادیده می‌گیرد و با زیر پا گذاشتن حریم مقدساتی مانند حوض و ساقی کوثر و مقایسه‌ها و شباهتهایی که در ذهنش میان شراب ناب کوثر و شراب مجازی ایجاد میکند حدود شرعی را زیر پا مینهد؛
- ۵- در برخی از اشعار خود را رند شرابخواره‌ای میدانند که به فرقه "علی‌اللهیان" منتسب است و از وابستگی به آن بر خود بالیده است.

بنا بر آنچه گذشت درونمایه اشعار مذهبی غالب دهلوی را میتوان به چند دسته تقسیم کرد از آن جمله اند: ۱- مناقب عام ۲- تولی ۳- بحث و جدل های شرعی برای رفع شبهات دینی ۴- ترک ادب حدود شرعی.

۵.۱ مناقب عام

اغلب تلمیحاتی که برای ائمه معصوم (ع) بکار میبرد تلمیحات عامند؛ تلمیحات واقعه عاشورا، وصف کربلا، ستایش حضرت عباس و وفاداری وی، بیان دردها و ناله‌های کودکان و اسرا و... درباره حضرت علی؛ تلمیحاتی مانند وصف شجاعت و مهابت، شمشیر حضرت، صدای حضرت در شب معراج، ساقی کوثر و... درباره معصومین دیگر نیز بیشتر به ذکر نام و القاب ایشان در قصاید و قطعات بسنده کرده؛ بجز آنکه درباره حضرت حجت قصیده‌ای با مضمون انتظار سروده است. اما باید سوز بیان و نحوه ارائه آن را با دیگران متمایز دانست که در این نوع سخنسرایی غایت سراینده، تاثیر سخن بر مخاطب است. غالب اگر چه به ذکر مصیبت و یا مدح و منقبت میپردازد اما با تخیل و عاطفه خود، که وجه غالب هر شعر است، توانسته هم قدرت شاعری خود را نشان دهد و هم اعتبار خود را در گستره فرهنگ شیعی افزون کند. اگر چهار عنصر گستردگی در جامعه، پشتوانه فرهنگی، زیبایی هنری، عواطف انسانی، را که بعنوان چهار جهت نمودار هر شاعری در نظر گرفته میشود (ر.ک ادوار شعر فارسی، شفيعی کدکنی، ۱۳۴) را برای غالب ترسیم کنیم باید نمودار شاعری وی را در این حدود در نظر گرفت که در بُعد عواطف انسانی و پشتوانه فرهنگی و گستردگی در جامعه خود (سه محور از چهار محور) از مرکز نمودار فاصله گرفته و به لحاظ زیبایی هنری و فنی، اگرچه خاقانی وار چندان اوج نگرفته، ولی در نوع خود نازک خیالی و نکته یابیهای باعث برتری وی بر معاصران خود شده است. بی آنکه مدعی شده باشیم وی شاعر بی نظیر و یا کم نظیری است باید در باره وی گفت او توانسته است با خلاقیت خود موضوعات دستفروخته شعر آیینی را با ارائه شیوه های نو و جدیدتری زیباتر و دلنشینتر بیان کند و به این ترتیب سخنش مصداق بارز هنر ادبی است که چگونه گفتن بیش از چه گفتن (سخن نو) ستودنی است.

درباره شیوه شعر آیینی وی باید گفت هرچند به دنبال خلق و ابداع تلمیحات نو که بر گرفته از حکایات و روایات زندگانی ائمه هدی باشد، نیست اما باید وی را در ایجاد و خلق فضای شاعرانه، ممتاز دانست و تمام تشخص و خلاقیت شاعری وی را در همین نحوه عرضه شعر آیینی در همان قالبهای مرسوم و معمول دانست. نکته‌ای که در آثار دیگر شعرای مذهبی سرا کمتر دیده میشود و مطالعه اغلب دواوین اشعار معاصرانش مانند مایل و عظیم تتوی نشان میدهد که این دسته از شعرا، تمام وجه همتشان صرف تقلید از شعرای عصر صفوی و ساختن ترکیب‌بندهایی به تقلید از محتشم و یا نظیره‌سازیهایی از شعرای قصیده سرا و غزلسرا مانند خاقانی و حافظ است. (ر.ک مناقب حضرت امام علی ...، چوهدری، ص ۲۵-۳۹ و ص ۴۷-۶۲ و نیز مناقب علوی ...، رادفر، ص ۷۸-۱۰۴)

غالب عاطفه را بر خود نمی‌بندد بلکه حاصل ارادت خالصانه وی است؛ بهمین دلیل برای سرایش شعر مذهبی به دنبال تقلید نیست و از اینرو صمیمیتی در اشعارش نمودار است که اساس ارتباط وی با مخاطب را شکل می‌بندد. در این میان عشق خود به حضرت علی را ازلی میدانند و بلی گفتن خود را در ازل از آنرو میدانند که از خواجه (حضرت علی) آنرا فرا گرفته بود و عاشقی است که با خدا هوشیار است و با علی دیوانه است، از تمام اسمای خدا دل‌بسته نام علی است. (ص ۶-۴۴۵) بیش از این نمیتواند تقیدهای شرعی را رعایت کند زیرا مجبور است در نجف رو به سوی کعبه نماز بگذارد و این برایش سخت دشوار است. تا آنجا پیش می‌رود که خود را محو علی میدانند و آرزوی مردن در نجف را در سر می‌پروراند.

۱۱ غالب از هندوستان بگریز فرصت مفت تست در نجف مردن خوش است و در صفاهان زیستن (غزل ۲۸۴، ص ۱۴۱)

بیشتر اشعار دینی غالب در قصاید وی باز نمود دارد، و از آنجا که در ارائه آن دست به تفننهایی زده است ساختار قصاید شیعی وی بطور جداگانه بررسی میشود.

• ساختار قصاید منقبتی

تشبیب:

غالب در تشبیب و نسیب قصاید منقبتی خود از الگوی خاصی بهره می‌برد. همچنان که در پرداخت قصاید مدحی، شاعر از الگوی مرسوم تغزل، وصف بهار، خزان، می و ... سود می‌جوید؛ المعجم، شمس قیس رازی، ۱۴-۴۱۳) غالب در اغلب قصاید منقبتی خود، به شکوه و شکایت، هجران، فراق یار، تغزل، مفاخره و... می‌پردازد. در بیشتر اشعار متقدمین مانند خاقانی و سنایی تشبیب قصاید منقبت بر محور پند و اندرز و ترک دنیا و ماسوا استوار است. (بعنوان نمونه رک خاقانی، صص ۱-۱۷) اما وی با ایجاد فضا و نگاه شاعرانه، هر چند این شگرد مختص وی نیست، خواننده را آرام آرام به فضای منقبت نزدیک میکند و این در حالیست که در اشعار شعرای عصر صفوی مانند فضولی بغدادی اغلب قصاید مقتضب است و یا در برخی موارد مدح شتری که عازم اماکن مذهبی است (فضولی بغدادی، ۱۸۵-۱۸۷) و یا تغزلهای عاشقانه دیده شده است؛ تنها تفنن شاعرانه در آنست که شاعر معشوق خود را سادات تصور کرده و از نسل پاک امام انس و جان و بعد شروع به مدح حضرت علی (ع) میکند. (همان، ۱۳۱-۲) و یا ۱۵۴-۱۵۵). تفننهای غالب در این بخش از قصیده را بطور کلی میتوان در سه مضمون شکوه، تفاخر و داستانپردازی مورد بررسی قرار داد.

الف) شکوه: شاعر از خود و روحیات، زندگی، معاش، تنگی فاقه، ناعدالتیها، بیرحمی روزگار و مضامینی ازین دست که دال بر شکوه و گله گذاری است قصیده را آغاز میکند. حال آنکه در قصاید مدحی وی چنین مضامینی دیده نشده است. توجه به این ابیات نشان میدهد شاعر شکوه را تنها در نزد معصوم مجاز میدانند و در نزد غیر لب از شکایت می‌بندد. مقایسه تشبیب قصاید مدح و منقبت

شاعر گویای این واقعیت است از ۱۳ قصیده آیینی، ۹ قصیده به همین سبک و سیاق سروده شده و در قصاید مدحی این شیوه النادر کالمعدوم است. در این تشبیب که بعنوان نمونه یاد میشود شاعر رودکی وار در حدود ۴۴ بیت به توصیف خود و زندگی‌ش میپردازد. از روزگار خوش خود، شادکامی و شادنوشی، دلبران و دلبران و... یاد میکند و از این وضعیت ناسازگارِ جلائی وطن، دلش گرفته، میسراید:

اکنون منم که رنگ به رویم نمی‌رسد	تا رخ به خون دیده بشویم هزار بار
صد ره به داوری به گرو باز برده ام	افتادگی ز خاک و پریشانی از غبار
نقشم به نامه نیست بجز سرنوشت داغ	تارم به جامه نیست به غیر از تن نزار ...

کاشانه مرا در و دیوار شعله خیز	همسایه مرا سر و دستار پر شرار
داغی به دل ز فرقت دهلی نهاده ام	کش غوطه داده ام به جهنم هزار بار
بخت از سواد کشور بنگاله طرح کرد	بر خویش رخت ماتم هجران آن دیار

(۱۷۴)

تا آن جا که در حسن مطلعی تقاضای دیدن یثرب و مدح رسول اکرم(ص) را بر زبان میراند:

آیا بود که دست تهی موج زر زند	آیا چون آتشی که سر کشد از پرده چنار
بود که از اثر اتفاق بخت هم	دیوانه را به وادی یثرب فتد گذار
دوش را دهمی حله زان نسیم	سایم هم چشم را کشمی سرمه زان غبار
بر آستان رسول کریم سر	جان را به فرق مرقد پاکش کنم نثار

(۱۷۴-۱۷۵)

ب) داستانپردازی: از شگردهای ممتاز سخن وی بیان حکایت در اثنای تشبیب است. یعنی شاعر تشبیب خود را با بیان داستانی می‌آغازد و تا حسن مطلع پیش میبرد و در آنجاست که داستانش را به منقبت میرساند. این شگرد البته خاص غالب نیست هم در میان قصیده‌های مرسوم غیر آیینی (مانند مادر می از رودکی) و هم منظومه‌های دینی رواج داشته است. آنچه در این شیوه اهمیت دارد برقراری رابطه صمیمی با خواننده است. چیزی که اغلب در اشعار آیینی به آن توجه نمیشود؛ در نتیجه شاهد منظومه‌های طولانی مانند دلایل الجنان از ناسخ ترک(ق ۱۱) هستیم که بیشتر گزارشهای اغراق آمیز تاریخی است و با حجم بالای خود نه نیاز روحی و عاطفی مخاطب را برآورده میکنند و نه نیاز روانی وی را و یا منظومه‌هایی که به تقلید از مثنوی معنوی با سبک داستان در داستان خواستند فضای اشعار مذهبی و آیینی را به داستان پردازی و ایجاد لحن و فضای صمیمی نزدیک کنند مانند مثنوی شاهد عرشی از عرشی اکبر آبادی(ق ۱۱). در قصاید مذهبی به دلیل ایجاد فضای تابویی هم در ذهن مخاطب و هم در ذهن شاعر، تا حدودی خلاقیت

شاعری در ارائه شیوه‌های هنری زایل میشد. اما غالب توانسته است با برگزیدن چنین شیوه‌هایی فضای شعر مذهبی را از الگوی متداول خود دور و به آن رنگ و رونقی دوباره دهد.

از ۱۳ قصیده منقبتی غالب، تشبیب دو قصیده و یک تجدید مطلع با همین رویکرد است. از آن جمله است در مدح حضرت علی (ع) با مطلع "دوش آمد و به بوسه لبم بر دهان نهاد / راز دهان خویش به لب در میان نهاد" از اتفاقاتی که در شب دوش برایش پیش آمد حکایت سر میدهد و تا اندازه‌ای به ذکر جزئیات داستان علاقه نشان میدهد که به ابیاتی ازین دست میرسیم:

نازم به پیش بینی ساقی که هم ز پیش
چون بود باده تیز، رویی بر گماشتم
تا رفت و آمد و شکر آورد و خوان نهاد
آورده بود باده و از ما نهان نهاد
(۱۸۶)

و سپس با ایجاد فضای مناظره‌ای میان اشخاص داستانش سخن را به اینجا میکشاند که معشوق شاعر تنها برای ثنای شاه، حضرت امیر (ع)، حاضر میشود قلم در دست شاعر بنهد:

بعد از هزار لابه که از روی ناز بود
بهر ثنای شه قلمم در بنان نهاد
(۱۸۷)

همچنین در قصیده دیگری در مدح حضرت علی چنین میسراید:

صبحی که در هوای پرستاری و ثن
در رفت و روب دیر، دم گرم راهبان
خیزند دسته دسته مغانان نشسته روی
جنبد کلید بتکده در دست برهمن
آرد برون گداخته شمع از لگن
در اهتمام چیدن برسم^۱ ز نارون
(۱۷۸)

شاعر به خلق فضایی بدیع دست میبازد و گزارش اعمال روزانه خود را به ما میدهد تا آنجا که از بستر بر میخیزد و همینکه بیدار میشود نام حیدر کرار را بر زبان میراند:

گرداب خانه زاد محیط است لاجرم
چون برگ گل ز باد سحرگاهیم زبان
فیض دم انا اسدالله بر آورم
سافر پی صبوح لبالب کنم ز می
گردد به ذوق دوست همان گرد خویشتن
رقصد به نام حیدر کرار در دهن
منصور لا ابالی بی دار و بی رسن
چونان که لب ز زمزمه یا ابوالحسن
(۱۷۹)

آنچه به این گزارش جان میدهد تنها بیان جزئیات وقایع نیست بلکه بازتابهای فرهنگی - اجتماعی عصر شاعر میتواند باشد که وی و شاید مردم زمانه اش با آنها خو گرفته اند. همچنین در قصیده ۱۲

^۱ - برسم: در برهان قاطع زیر برسم این معنی آمده که: برسم: بر وزن مرهم شاخه‌های باریک بی گیره باشد که آنرا از درخت هوم چینند و آن درختی باشد شبیه درخت گز و اگر آن نباشد از گز چینند و الا از انار. "نیز اشاره میکند به رسم موبدان که در هنگام نیایشهای خود و یا خواندن اوراد و تن شستن برسم را بر دست می‌گرفتند (برهان قاطع، تبریزی، ج ۱: صص ۲۵۶-۷) و چنانچه پیداست به نارون اشاره‌ای نرفته است.

در منقبت امام دوازدهم در مطلع ثانی از این شیوه سود جسته است. (ص ۱۹۶/ب ۱۳ به بعد) از این ویژگی تنها یک بار در قصاید مدحی استفاده کرده است که در مطلع نخست آن مناظره‌ای میان خود با هفت اختر ترتیب می‌دهد که کمی با داستان و بیان گزارش متفاوت است. (ص ۲۱۰)

تنها در دو مورد به قصیده مقتضب روی آورده است؛ و این در حالیست که اغلب مذهبی‌سرایان از این شیوه استفاده می‌کنند قسمت اعظم قصاید مذهبی در دیوان شاه نعمت‌الله ولی، شفایی و نجیب، فضولی بغدادی و بویژه حسن کاشی مدح مقتضب است و این مساله به لحاظ سیر الگوهای منقبتی در دوره‌های مختلف تاریخ ادبیاتی و سبکی در جای خود قابل توجه است. و تاثیر مسائل اعتقادی، اجتماعی و محیط فرهنگی و... را در بکارگیری چنین شیوه‌ای نمیتوان نادیده گرفت.

مقتضب روشی است که شاعر بدون پرداخت موضوعی، مستقیماً به مدح و منقبت روی بیاورد. (رازی، همان، ۴۱۵) شمیسا مدح مقتضب و بدون تشبیب را با ژرف ساخت حماسی قصیده مطابق دانسته است. (انواع ادبی، شمیسا، ۲۷۹) غالب نیز یکبار در توحید و بار دیگر در قصیده ضریحیه برای سید الشهداء از این شیوه سود جسته است. در قصاید مدحی نیز از ۵۸ قصیده، نوزده قصیده یعنی حدود یک سوم آن مقتضب است که در مقایسه با قصاید منقبتی دو قصیده از سیزده قصیده، تقریباً دو برابر است.

(ج) مفاخره: از مضامین دیگری که در تشبیب و نیز اثنای قصاید منقبت براحتی بر زبان وی جاری میشود تعریف و تمجید از خود است. بسامد مفاخرات غالب در این نوع قصاید نسبت به قصاید مدحی وی بسیار چشمگیر است. در مفاخره میسراید:

مشو اسیر زلالی که بود خوانساری	مسنج شوکت عرفی که بود شیرازی
روان فرورز بر و دوش‌های زناری	به سومنات خیالم در آی تا بینی

(ص ۱۷۱)

در قصیده دیگری میسراید:

آواز دهم شیوه ربا هم نفسان را	چون تازه کنم در سخن آیین بیان را
چندانکه چکاند چو خوی از روی روان را	جبرییل دود در هوس فیض سروشم
پیچ و خم جعد نفس عطر فشان را	هر گه که به مشاطگی ناز گشایم
افکنده ز کف غالیه و غالیه دان را ..	رضوان دود از حلقه حوران به ره باد
گویی که جهان است و بهار است جهان را	لفظ کهن و معنی نو در ورق من

(۷-۱۷۶)

و سپس قصیده را به مدح پیامبر(ص) میکشاند و این بلند پایگیش را از آنرو میداند که رو به مدح وی مینهد:

چون من ز سخن یافتم این مرتبه ، خواهم
وین پایه در آن است سخن را که ستایم

کز عرش فراتر نگرم پایه آن را
ممدوح خداوند زمین را و زمان را

(۱۷۷)

نمونه‌های دیگر از جمله قصیده ۵: (ص ۱۸۰ ، ب ۸)، که خود را "اوستاد فن" معرفی میکند و در قصیده ۶: (ص ۱۸۰ ، ب ۳-۱۳) حرارت سخنش را مایه گرمی آتشکده‌های پارسیان میداند و در ابیات دیگر تلویحا خود را عیسی دم و کلکش را ید بیضا می‌شمرد. در قصیده ۸ در مدح حضرت علی (ع) (ص ۱۸۸، ب ۱۵ و ۱۷) خود را گهر فروش میداند و به نظم خویش مینازد و قصیده اش را شاهراه مدح توصیف میکند که مست رفته است زیرا فی البداهه سروده از اینرو نام "رطل گران" بر آن مینهد.

تنه قصیده: پس از تشبیب گریز به مدح و منقبت میزند و در آن از همان تلمیحات و اشارات عام تاریخی - مذهبی سود میجوید. از درون مایه‌های قصایدش میتوان به توسل و استمداد از معصومین (ع)، بویژه حضرت مهدی (عج) اشاره کرد که از او با عنوان "شه ناگفته دان" یاد میکند (ص ۱۹۸) و جذبه‌ای از سوی او را سبب نجات خود از بند گران میداند. وصف معراج و منقبت حضرت عباس از موضوعات دیگر مورد توجه وی است. از آنجا که در این قسمت تمایزاتی دیده نشده است برای سبک شناسی اشعار آیینی وی تنها به آوردن یک شاهد بسنده شده است.

در استمداد و توسل در نعت پیامبر میسراید :

خود از احاطه علمیه تو بیرون نیست
ز آسمان گله اتفاق ناسازی
به داوری سر و کارم به جمعی افتاده است
فکنده دلو رسن را به چاه و بر سر چاه
بسا بگشته و هم بر پی نخستینم

هر آنچه پیش تو گویم همی به ناچاری
ز بخت شکوه توفیق زشت کرداری
که برگزیده چرخند در ستمکاری
شکسته اند سبوی مرا به سرشاری
بسان گاو خراس اندرین طلبکاری ..

(۱۷۲-۱۷۳)

شریطه: در شریطه با وسعت مشرب و خوی بزرگ منشی، بجای خواسته‌های مادی به درخواستهای معنوی روی آورده. گله از بخت ناسازگار، یاران ناموافق و حاسدان نیز از درون مایه‌های مرسوم این بخش از قصیده وی را تشکیل میدهد. در دعای تابیدیه دشمنان اسلام را نفرین و دوستان آن را دعا کرده (ص ۱۷۶) و در قصیده ۱۲، برای امام دوازدهم تعجیل در فرج حضرت را آرزو کرده است. (ص ۱۹۸) از مهمترین ویژگیهای این بخش از اشعار وی آنست که به هر وسیله‌ای گریز به مدح حضرت علی (ع) میزند حتی اگر قصیده در مدح معصومی دیگر باشد؛ از آن جمله در قصیده‌ای در مدح پیامبر (ص) که شریطه آن بعنوان نمونه یاد میشود در آغاز از بی برگی ایمان و کمی طاعت

سخن گفته و در همین اثنا یاد ساقی کوثر میکند و در ۶ بیت به مدح علی(ع) پرداخته، دشمنان پیامبر را نفرین و از بینوایی بخت گله کرده است و چنین سروده:

فریاد رسا! داد ز بی برگی ایمان
در خویشتن ایمان شمرم لیک از آن دست
کاین نخل به تاراج فنا رفت خزان را
تا نام می و ساقی کوثر به زبان رفت
کاندر تن محبوب شمارند میان را
گرد سر آن کس که به دوش تو نهد پای
صدره لبم از مهر ببوسید زبان را ..
در پیچ و خم هستی موهومی من بین
گرددش بسود از راه ارادت دوران را ..
آویزش بخت دژم و طبع جوان را...
(ص ۱۷۸)

منقبت در قالبهای دیگر

پس از قصیده در قالبهای مثنوی و قطعه، ترکیب بند، مخمس و رباعی نیز شاعر ارادت خود را به رسول و خاندان پاکش نشان داده است؛ از آن جمله در قالب ترکیب‌بند حضرت علی را وصف کرده (۴۴۳-۴۴۶) نیز مرثیه‌ای برای سید الشهداء سروده. (۴۴۹-۴۵۲) با اینکه اغلب شعرا سعی در آوردن ترکیب بندهایی به تقلید از محتشم دارند ولی غالب بی آنکه به دام تقلید گرفتار آید تنها با لحنی صمیمی و به دور از تقلید و تصنع سعی در بیان ارادت خالصانه خود به معصومین دارد. در قالب مثنوی به نیایش، معراج، محاجات، بحث و جدلهای شرعی توجه کرده است. با مضمون نوحه پنج قطعه سروده و نیز در این قالب به نوع خاصی از شعر آیینی با عنوان "شعر سلام" پرداخته است.

• شعر سلام

در شبه قاره اشعاری که در ذکر فضائل و مصائب رسول و آلش سروده میشود را شعر سلام مینامند. (پارسی گویان پاکستان، رضوی، ۳۸۲) شعر بیضا مروی (۱۹۰۵-۱۹۷۰ م) برای نمونه نقل میشود:

آن کیست کو بپایه حیدر برابر است
تشنه دهان شهید شود بر لب فرات
زینب برهنه سر ز سراپرده شد برون
کو اهل بی‌نش که به نظاره وا رسد
ای آسمان بر اهل زمین اشک خون ببار
اکبر ز خیمه جانب جنگاه می رود
از من پیرس مشرب آوارگان عشق
حقا که ذات پاک ثنا خوان حیدر است
آن صاحب وقار که مختار کوثر است
چون دید حلق شاه امم زیر خنجر است
شیر خدا سوار به دوش پیمبر است
پیوسته تیر ظلم به حلقوم اصغر است
ما بین اهل بیت بپا شور محشر است
«بیضا» غلام اوست که آقای قنبر است
(همان)

در توضیح یاد شده هیچ دسته بندی مشخصی وجود ندارد؛ بنابراین شامل همه انواع شعر مذهبی اعم از منقبت، مراثی، نوحه و ... میشود. اما در نمونه‌ای که از اشعار مایل تتوی بعنوان شاهد انتخاب شده دقیقاً لفظ سلام ذکر شده و شاعر پی در پی به چهارده معصوم سلام میدهد.

السلام ای احمد مختار ختم المرسلین شافع روز قیامت رحمه للعالمین
السلام ای حضرت خیر النسا جزء نبی بضعه منی به شانت گفت آن سردار دین
السلام ای لافتی آمد به شانت از خدا رهبر راه هدایت یا امیر المومنین
السلام ای جسم پاک خسته شد از نوش زهر از خدا آمد خطابت یا امام المسلمین ...
السلام ای چارده معصوم دایم بر علی سایه لطف شما باشد رفیق و هم قرین
(تتوی ، ۵۱۸)

لفظ علی در بیت آخر تخلص شاعر است و تخلص اصلی وی مائل، مائل حق ، مائل بحق بود. (همان، ۴۱) و مصحح به این اشعار که لفظ علی را به عنوان تخلص از نام کوچک خود انتخاب کرده بود اشاره‌ای نکرده است. در این قطعه وی به تمام چهارده معصوم سلام میدهد همینطور در (ص ۵۲۱)، اما در قطعات دیگری مانند قطعه زیر تنها به امام حسین (ع) سلام میدهد:

ای به حق آشنا سلام علیک آشنایت خدا سلام علیک
جان جسم نبی و نفس علی روح خیر النسا سلام علیک
(همان، ۵۲۰)

از شش قطعه سلام در دیوان مایل ، در دو قطعه به چهارده معصوم، در یک قطعه در قالب مربع به حسنین (همان، ۳-۵۲۱) و در سه قطعه تنها به امام حسین سلام میدهد. (همان ، صص ۱۹-۵۲۰ ، نیز ۶-۵۲۳)

رشدی در مقدمه کلیات مائل، این طرح سلام را در نوع ادبی مراثی دسته بندی کرده است. (همان، ۴۰) حال آنکه رضوی آنرا هم ذکر مصائب دانسته و هم فضائل و با این توضیح، هم مرثیه و هم منقبت را شامل میشود.

اشعار سلام مائل با قطعه بیضا مروی کمی متفاوت است. در قطعات مایل لفظ سلام صراحتاً بیان شده است و حال آنکه در قطعات بیضا این لفظ حضور ندارد. رضوی درباره قالب این شعر توضیحی ارائه نداده، اما بنظر میرسد که در قالب قطعه رواج داشته است. به هر روی این نوع شعر در ایران با این رسم و نشان سابقه نداشته است.^۱

^۱ شاید رسم سلام دادن در پایان مجالس روضه و دعا که با عباراتی مسجع به امامان بویژه امام رضا ، امام حسین و پیامبر و ائمه بقیع درود فرستاده میشود با این نوع شعر بی ارتباط نباشد. مانند السلام ای شمس الشموس، ای مدفون به ارض طوس... . گفتنی است این رسم سلام دادن در پاکستان تا همین امروز نیز پا برجاست و از چار رکن اصلی عزاداریهای ایشان محسوب میشود که عبارتند از: «سوز خوانی ، سلام ، خطابه، سینه زنی» (شیعیان پاکستان، عارفی، ۱۶۲)

از خلال این ابیات میتوان دانست که:

- ۱- در این نوع شعر از همه یا اغلب معصومان سخن بمیان آمده است؛ نه یک معصوم و همین تفاوت اصلی این نوع شعر با اشعار دیگر به ویژه در قالب قصیده است.
 - ۲- حول یک درونمایه مرکزی میچرخد. مثلا در شعر بیضا نوحه بر امام حسین و شهیدان کربلا درونمایه اصلی است و در کنار آن از فضائل علی(ع) نیز سخن بمیان آمده است.
 - ۳- قالب عمده آن قطعه است.
 - ۴- هر بیت محتوای جداگانه‌ای را ارائه میدهد؛ یعنی شاعر سعی میکند در هر بیت از فضائل یا مصائب تنها یک معصوم یاد کند. این ساخت در اشعار بیضا بارزتر است.
 - ۵- با توجه به مطالب بند ۴، بنظر میرسد زیر ساخت آن بر گرفته از غزل سبک هندی باشد. هر چند شاعر تلاش کرده است که ارتباطی میان ابیات برقرار کند اما این تلاش از حد هسته اصلی درونمایه، منقبت یا مرثیه، فراتر نرفته است.
- اما اشعار سلام غالب در قالب قطعه با ذکر بهر ترویج ... شروع میشود و به چهارده معصوم و حضرت عباس و شهدای اسلام درود میفرستد و از حاضران درخواست میکند که بهر ترویج ایشان دعا کنند. در پایان نیز درخواستهای معنوی خود را به پیشگاه حضرت علی (ع) مطرح میکند. این اشعار شامل قطعات ۱۱۹ و ۱۲۰ است که با عنوان فاتحه از آنها یاد شده است.

نمونه از قطعه ۱۱۹ :

بهر ترویج جناب والی یوم الحساب	ضمامن تعمیر شارستان دل‌های خراب ..
بهر ترویج جنابی کز نهیب عصمتش	صیقل آینه بر نور نظر ریزد حجاب ..
بهر ترویج امام رهنمای انس و جان	عابد الله و معبود خلایق بو تراب ..
بهر ترویج امام ابن امام ابن امام	آدم آل عبا شاهنشاه عالی جناب ..
بهر ترویج حسن آن آفرینش را پناه	کز ترفع آستانش عرش را باشد جواب
زین سپس بهر ظهور مهدی صاحب زمان	ظلمتستان شب کفر و حسد را آفتاب
شعله شوق هوس دارم ز کانون خیال	کآتش افسرده را بخشد نوید التهاب
دین و دنیا را بلاگردان نازت کرده ام	جلوه‌ای رنگین تر از جنت که باشم کامیاب

(۴۳۳-۴۳۵)

مخاطب بیت آخر حضرت علی(ع) است . شاهد از قطعه ۱۲۰:

بعد از این بهر طلوع مه اوج عرفان
حضرت مهدی هادی که وجودش باشد
بهر ترویج شهیدان گرامی پایه
بهر جمعیت آنان که در این انجمنند
در حق غالب بیچاره دعائی که دگر
شا شادان به نجف بال گشاید که شود
بر رود زین تن خاکی به فضای ارواح

مظهر عدل حقیقی و امام عدل ...
شان ماضی و گرانمایگی مستقبل
با دل و جان رسول عربی هم مقتل..
با یقینی بری از ریب و مبرا ز خلل
نکشد درد سر تاب و تب طول امل
گرد آن بادیه از بهر صداعش صندل
فارغ از کشمکش سطوت مریخ و زحل
(۲۳۵)

در این اشعار پنج ویژگی یاد شده را میتوان یافت. بنا براین، همانگونه که در دیوان غالب دیده میشود، میتوان به این دسته اشعار عنوان «شعر سلام» را داد.

۲.۵. تولی

بنا به روایات پیامبر در روز غدیر خم مسلمانان را به دوستی علی و خاندانش و تبرا یعنی بیزاری جستن از کسانی که آنها را دوست نمی دارند فرا خوانده است. (رساله تولی و تبری، الکربلایی، ۱۷) بارزترین مختصه شعری غالب پرداختن به تولی است و در تمام دیوانش به صورت غیر مستقیم نیز بحث تبرا را مطرح نمیکند و این مطلب با وسعت مشرب و عرفان مداری اندیشه وی سازگار است. اندیشه عرفانی در شعر غالب دهلوی، جان نثاری، ۲۴-۲۷) اگر چه حق را به دست همه نمیداند و بعضا با کسانی که به ساحت پیامبر و معصومین توهین کرده اند تاخته است و اشعاری برای اثبات حقانیت اندیشه‌های دینی و شیعی خود سروده، اما به هیچ روی قصد بر انگیختن عواطف و تعصبات دیگران را ندارد. اگر چه از بر پا کنندگان واقعه کربلا و سرسپردگان یزید با نفرت یاد میکند و آنها را بد دین و کافر میخواند.

خانسه زاد رسول و آل و یسیم
دشمن خصم بد سگال و یسیم
(ص ۳۷۶)

در منقبت سیدالشهدا میگوید:

ز دل به لاف ولای تو جوش میزنم
روان فرورز قسم های راستی بنیاد...
(۱۹۱)

و سپس در ۳۱ بیت قسمهای پیاپی نقل میکند که بگوید :

که ذره ذره خاکم ز توست نقش پذیر
غمت اگر همه مرگ است من بدان زنده
نه نقشبند ازل، نی ز مانی و بهزاد
ولایت ار همه در دست من بدان دلشاد
(۱۹۲)

در قصیده‌ای در منقبت حضرت عباس و ذکر فضایل و بویژه وفاداری وی گریز به مدح حضرت علی(ع) میزند و اینگونه میسراید:

از کودکیم درس ولای تو روان است دانی خود از این بیش که گفتم به تو کم را
(۱۹۵)

در قصیده دیگری خود را غلام علی مینامد:
داغ غلامی تو مرا بر جبین دل جوش مناقب تو مرا در خیال من
(۱۷۹)

عشق بیحد به حضرت علی تا آن جا در نهاد وی ریشه دوانده که یکی از آرزوهای بزرگ وی مردن در جوار حضرت در نجف است .

چه کاهد ز نیروی گردان سپهر چه کم گردد از خوبی ماه و مهر
که دل خسته دهلوی مسکنی ز خاک نجف باشدش مدفنی
(۳۶۵)

۳.۵. بحث و جدلهای شرعی برای رفع شبهات دینی

غالب در برخی مضامین شیعی خود، سعی در اظهار عقیده خود به منکران دینش را دارد. وی با آزاد اندیشی برای همه ادیان ارزش قائل بود اما با گستاخی در برابر مسلمانی که در اصول و فروع دین محاجه کند میایستاد.

در این بخش شاعر قصد نشان دادن برتری دینی خود را بر ادیان دیگر و دست کم بر منکران دارد و همچون فقیه با ارائه برهان و ادله‌ای محکم سعی در اثبات حقانیت دینیش را دارد. بر نمیتابد که مدعی به شخص پیامبر و یا حضرت علی(ع) کوچکترین خرده‌ای بگیرد و او خاموش بنشیند. از این منظر میتوان شعر مذهبیش را نوعی تبلیغات دینی بحساب آورد. در مثنوی بسیار جدل انگیزی برخی از شبهات را پاسخ میدهد شبهاتی مانند این که آیا می توان نام اولیا و انبیا را با حروف ندا بیان کرد؟ آیا خداوند میتواندست کس دیگری را بجز پیامبر به عنوان ختم المرسلین بیاورد یا خیر؟ آیا موی پیامبر مقدس است یا خیر؟ در هر مورد وی با براهین منطقی و تجربی سعی در ارائه پاسخ به مدعی را دارد. از آن جمله‌اند:

درباره تقدس آثار انبیا از جمله موی مبارک پیامبر(ص) چنین سروده :

نکعت موی مبارک جانفزاست با رگ جانش همی پیوندهاست
بر تن نیکوتر از جان رسته است لاجرم از آب حیوان رسته است
دلنشین ما بود زان روی موی وه که گرداند کسی زان موی روی...
میتوانی گفت هان ای تن پرست پیر کنعان بود پیراهن پرست ؟
حاش لله کاین چنین باشد نورد رفت از حد سوء ظن کافر نکرد
(ص ۳۳۰)

بحث ختم الانبیا

وین که می‌گویی توانا کردگار
با خداوند دو گیتی آفرین
قدرت حق بیش از هم بوده است
لیک در یک عالم از روی یقین

چون محمد دیگری آرد به کار
ممتنع نبود ظهوری این چنین ...
هرچه اندیشی کم از کم بوده است
خود نمی‌گنجد دو ختم المرسلین
(ص ۳۳۲)

در جای دیگر درباره ولایت و اثبات آن گفته:
جلوه حسن ازل مستور نیست
از نبی و از ولی خواهی مدد
آب از موج آید اندر جام تو
وقت حاجت هر که گوید یا علی

لیک اعمی را نصیب از نور نیست
تا نپنداری که ناجائز بود ...
لیکن از دریا بود آشام تو
با حقش کار است و پوزش با علی
(ص ۳۲۹)

در مثنوی دیگری، آیین اکبری^۱ را تقریظ میکند و آن آیین را ننگ و عاری برای همت والای اکبر شاه (۱۵۴۲-۱۶۰۵ م) می‌شمرد. وی معتقد است آن آیین، "متاعی کس مخر" است ولی آنرا بنوبه خود کوششی برای سرپا نگه داشتن هندوستان دیده و آنرا پسندیده، اگر آن دین را نمیپرستد، میتواند این تلاش اکبر شاه را بستايد!

واین که در تصحیح آیین رای اوست
گوهرش را آنکه نتواند ستود
کس مخر باشد به گیتی این متاع

نگ و عار همت والای اوست
هم بدین کارش همی داند ستود...
خواجه را چبود امید انتفاع
(ص ۳۳۷)

در مثنوی "کلمات طیبات" اگر تقیه نباشد، گویا در دفاع از خود آنرا سروده است، نقد اعتزال میکند و دوستی صحابه را بر مومن فرض می‌شمرد. در همان جا ایمان به رویت حق را باور دارد، دشمن صحابه و معتزلی را بیدین می‌شمرد و خود را از تهمتهای مدعی بر کنار میداند، هر چند در دیوان فارسیش مدح صحابی و خلفا دیده نشده است.

^۱ آیین اکبری: آیینی است که اکبر شاه برای اتحاد همه ادیان هند مبتنی بر صلح کل پیشنهاد کرده بود اما به گزارش تاریخ اجرای این آیین از حدود دروازه‌های قصرش فراتر نرفته بود. جزئیات بدعت وی در کتاب "اکبر نامه" آمده است. (مقدمه اکبرنامه به کوشش غلامرضا مجد طباطبایی، ۹-۵۸) نیز (ر.ک مقاله آیین اکبری فتح الله مجتبابی، ۱۳۶۸، ج ۲: ۲۷۹) همچنین (اکبر نامه، علی پیرنیا، دانشنامه زبان و ادب، ج ۱: ۴۸۹-۴۹۱)

بد سگال صحابه بی دین است
کار اصحاب بین و بد مشمر
فکر بغض صحابه سودایی است
در خور صد هزار نفرین است
حال ایشان چو حال خود مشمر
خاطر کفر را سویدایی است...
(ص ۳۷۶)

همچنین (ص ۷-۳۷۶)

۴،۵. ترک ادب حدود شرعی

الف) مضامین رایج:

غالب گاه از سر وجد و گاهی برای مضمون آفرینی حدود ادب شرعی را نگاه نداشته و از مضامین اسلامی و نمادها و سمبل‌های آن در جهت تشبیهات، اغراقها و مفاخره‌های ادبی خود سود جسته است. مانند تشبیه ساقی خود به ساقی کوثر و می قلندرانۀ خود با می کوثر، (ص ۲۸، غ ۳۵) یکی دانستن راه خانۀ خود با کعبه، (ص ۴۷۴) بیچیز و بیمایه دانستن خداوند که به غالب زر نمیدهد (ص ۴۸۰). دین و مذهب و عناصر وابسته به آن را به هیچ انگاشتن در ادب فارسی بویژه در اندیشه‌های خیامی، ملامتی و قلندری شواهد بیشماری دارد و بویژه از دورۀ تیموری به بعد در قالب غزل با رویکرد شطح‌گرایی رواج بیشتری یافته است. (سیر غزل در شعر فارسی، شمیسا، ۹-۲۶۸) مضامینی همچون دین را دو جو انگاشتن، سلامت پیشگی در شرع را کار خود ندانستن، تسخر بر زاهدان سبچه پرست و سبچه به دست، با زنا خوش بودن، زرتشت و مسلمانی را یکی دانستن، میکده را بر مسجد ترجیح دادن، بادۀ مشکبوی خود را با کوثر و سلسبیل عوض نکردن همه حکایت از شاعری رند و قلندر دارد؛ چنانچه خود در قصیده‌ای مدعی آن است:

یارب ز یا علی نشناسم قلندر
یک می ز آبگینه و ساغر بر آورم
در دل به جستجو همه ایزد در آورم
وز لب به گفتگو همه حیدر بر آورم
(ص ۱۸۴)

نمونه‌ی زیر از این دسته شطحیات مرسوم ادب فارسی است:

یارب تو کجایی که به ما زر ندهی
بی درد خدایی که به ما زر ندهی
نی نی، تو نه غایبی و نی بی رحمی
بی مایه خدایی که به ما زر ندهی
(ص ۴۸۰)

نیز: در عالم بی زری که تلخ است حیات
ای کاش ز حق اشارت صوم و صلوه
طاعت نتوان کرد به امید نجات
بودی به وجود مال چون حج و زکات
(ص ۴۷۴)

نیز در غزل ۱۷۸ می گوید:

کسی با من چه در صورت پرستی حرف دین گوید
 دلم در کعبه از تنگی گرفت آواره‌ای خواهم
 ز آزر گفت، دانم، گر ز صورت آفرین گوید
 که با من وسعت بتخانه های هند و چین گوید
 (ص ۹۳)

به نظر میرسد در برخی از این شطحیات، غالب در بند مضمون است. مضامین شعری کهن که دستمایه سخنوریش شده است. در برخی موارد میتوان ادعا کرد که مضامین دینی وی با نوعی گستاخی صمیمی با خداوند و یکرنگی با معصومین (ع) همراه است؛ چه هر شیعه‌ای دانسته حدود ساحت مقدس امامان معصوم را نمیشکند و احترام آنرا بر خود فرض می‌شمرد.
 ۸ ساقی به نمی کز قدح باده چکانی
 بر خلد بخندان لب کوثر طلسم را
 (غزل ۱۹، ص ۲۲)

البته یاد آور میشوم که اغلب این مضامین را در فضای غزل سروده و در قالب قصیده، بویژه قصاید منقبتی، کمتر این نگاه را شاهد هستیم. گویا ظرفیت عرفانی غزل، چنین امکانی را برای وی فراهم آورده تا مظاهر اسلامی را به باد سخره بگیرد.

در شاهد زیر رفتارهای معشوقش را به نمادها و سمبلهای اسلامی تشبیه کرده است. در مصرع اول خصایص معشوق را ذکر میکند و در مصرع دوم از نمادهای اسلامی برای تشبیه سود می‌جوید:

مژده خوبی و بی خللی را مانی^۱
 بسکه همواره دلاویزی و شیرین حرکات
 جلوه فرمایی و جاوید نمایی به کسی
 به توانایی کوشش نتوان یافت ترا
 جز به چشم و دل والاگهران جا نکنی
 به دل هر که به چشم تو در آید ناگاه
ابدی جنّت و فیض ازلی را مانی
سایه طوبی و جوی عسلی را مانی ..
سیمیایی و بهشت عملی را مانی
سرخوشی های قبول ازلی را مانی
جلوه نقش کف پای علی را مانی
داری آن مایه تصرف که ولی را مانی
 (۱۵۹)

تشبیهاتی از این دست که نشاندهنده صمیمیت در لفظ و محتوا از سوی شاعر در مواجهه با معصومین است در گستره شعر آیینی از آن روی حائز اهمیت است که اهل تحقیق را با سیر و تطور این نحوه بیان آشنا میکند و نشان میدهد که چگونه شعرا بتدریج توانسته اند شعر خود را با احساسات درونی خود همگون کرده و همانگونه که میتوانند به آسانی با قدسیین خود سخن بگویند بهمان سان در کلام منظوم نیز به ساحت امامان معصوم نزدیک شده و ادعای یکرنگی و صمیمیت کنند.

^۱ عینا از متن نقل شده است.

ب) تفاخر به علی‌اللهی بودن

طریقت ضاله‌ای که غالب در بسیاری موارد از وابستگی به آن بخود بالیده است. در باره این طریقه و پیروان آن برای پرهیز از خلط مبحث تنها به این نکته اشاره میشود که این فرقه از همان آغاز ورود اسلام به شبه قاره با نام غُلُو، از فرقه‌های افراطی تشیع، روی کار آمده و بعدها نشو و نمای گسترده تری یافته بودند.^۱ (الکامل، ابن اثیر، ج ۳، صص ۶-۴۵) بنظر میرسد بار معنایی منفی این کلمه در اشعار مذهبی وجود نداشته است؛ طوریکه اشخاص مذهبی مانند مایل تتوی نیز خود را با این افتخار ستوده اند. گویا ارادت بیش از حد به حضرت علی و خاندان مطهر ایشان سبب نفوذ این واژه در میان خاص و عام گشت؛ و الا مقصود از علی‌اللهی بودن آن نیست که به وضوح حضرت را مانند خدا میپرستیدند و از هیچ یک از ابیات غالب این نوع نگاه بدست نمیاید. در ترکیب بندی که در وصف حضرت علی ساخته است چنین میسراید:

عذر از حق خواستم تا خواجه را گفتم رشته از جان تافتم تا صفحه را مسطر زدم پیش
ثنامحضری آورد قاصد از علی‌اللهیان از آن کز خویش پرسم مهر بر محضر زدم
(ص ۴۴۵)

نتیجه :

یکی از درونمایه‌های اصلی اشعار غالب دهلوی مضامین دینی و بویژه شیعی است. تقریباً یک پنجم قصایدش، معادل ۱۳ قصیده، با مضامین دینی است. شاعر در ارائه مناقب خود به شگرد های خاصی دست یازیده است و تلاش کرده با ساختاری متفاوت مناقب خود را ارائه دهد. از آن جمله میتوان به داستان پردازی، تفاخر، شکوه، در قصاید و محاجات در مثنویها و نیز تغزلهای عاشقانه و قلندرانه در غزل و ترکیب بند اشاره کرد. به این ترتیب وی با خلاقیت خود توانسته است با کوششی در نحوه ارائه مسائل دینی و مذهبی که عموماً به لحاظ موضوع یکسان و تغییر ناپذیرند نه تنها از تکرار و تقلید دوری جوید بلکه با ایجاد فضای صمیمی در اشعارش از طریق گفتگو، داستان، سلام به ارتباطی مستقیمتر و عاطفیت‌ر دست یابد و در نتیجه تاثیر سخنش را دو چندان کند.

۴ قصیده از ۱۳ قصیده مذهبی وی در مدح حضرت امیر(ع) سروده شده. در قالبهای دیگر نیز بیشترین بسامد مدح و منقبت از آن حضرت علی (ع) است و به این ترتیب وی علاقه وافر خود را در ستایش امام اول نشان داده است. پس از آن نعت پیامبر و امام حسین (ع) و واقعه کربلا از مواردی است که مورد توجه شاعر بوده است. بطور کلی منقبت صرف و ستایش معصومین، توسل، درود و سلام به آنها، در خواست شفاعت و خیر کثیر عقبایی از درونمایه‌های رایج اشعار دینی وی

^۱ درباره غلو و فرقه های تشیع بویژه در هند و برخورد امامان معصوم با آنها رک (تشیع در هند، هالیستر، صص ۵-۶) و (شیعه در هند، اطهر رضوی، ج ۱، ۲۲۹-۲۵۵)

است. مقایسه اشعار مذهبی و غیر مذهبی وی نشان می‌دهد که در اغلب موارد تنها در مدح معصوم است که شکوه از بیداد زمانه ناسازگار، نامرادی و تنگی فاقه، عجز و لابه مضمون منقبت وی را تشکیل می‌دهد. بجز آن، تولی، بحث و جدلهای شرعی با مدعیان و منکران از دغدغه‌های شاعر است تا آنجا که مثنوی طولانیی برای رفع شبهات دینی منکران سروده است.

از درونمایه‌های دیگر میتوان به اباحه‌گری و ترک ادب حدود شرعی اشاره کرد. غالب در اغلب اشعارش خود را به فرقه علی‌اللهیان منتسب دانسته و به آن بالیده است و خود را "منصور بی دار و رسن" این فرقه معرفی میکند. استعارات، اغراقها و مفاخرات وی در جهت پرورش این نوع مضامین، سبب ترک ادب حدود شرعی شده و نا خود آگاه به ساحت مقدس حضرت علی(ع) اهانت میکند و شباهتهایی میان عناصر اسلامی مانند حوض کوثر و ساقی آن با زندگی شخصی خود همچون میل به باده پرستی بدست می‌دهد که سخنش را گستاخ وار و به شطح و کفر نزدیک میکند و همین مساله سیر سبکهای بیانی اشعار آیینی را نشان می‌دهد که در نگاهی کلان و در مقایسه با آثار مشابه، به تفاوت‌های فرهنگی، سیاسی - اجتماعی نیز در برخورد با عنصر مذهب و تشیع میتوان اشاره کرد؛ هرچند برخی از این مضامین به ظاهر شطح انگیز مانند ذم تسبیح و سجاده و مسجد بویژه در شعر قلندری سر نمونهائی نیز دارد.

منابع

۱. ادوار شعر فارسی، شفیع کدکنی، محمد رضا، ۱۳۸۳، چاپ دوم، ویرایش دوم، تهران: سخن.
۲. اکبر نامه، علامی، ابوالفضل، ۱۳۸۵، به کوشش غلامرضا مجد طباطبایی، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۳. اندیشه‌های عرفانی در شعر غالب دهلوی، جان نثاری، ناصر، ۱۳۷۸، کیهان فرهنگی، ش ۲۴-۱۵۱-۲۷
۴. انواع ادبی، شمیسا، سیروس، ۱۳۸۳، چ چهارم، تهران، میترا.
۵. برهان قاطع، تبریزی، محمد حسین، ۱۳۴۲، به اهتمام محمد معین، ج اول، چ دوم، کتابفروشی ابن سینا.
۶. پادشاه است حسین، موسوی، عبدالرضا، ۱۳۸۴، تهران، سوره مهر.
۷. پارسی گویان پاکستان، رضوی، سید سبط حسن، ۱۹۷۴م، راولپندی، پاکستان، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
۸. تشیع در هند هالیستر، جان نورمن، ۱۳۷۳، ترجمه آرمیدخت مشایخ فریدنی، تهران، مرکز نشر جهاد دانشگاهی.
۹. خصائص و ارزش های شعر فارسی غالب دهلوی، حبیبی افغانی، عبدالحی، ۱۳۴۸، ش ۲۵۱، صص ۲۴۹-۲۵۵.
۱۰. دانشنامه زبان و ادب فارسی، سعادت، اسماعیل، ۱۳۸۴ "اکبر نامه"، علی پیر نیا، ج ۱، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

۱۱. دایره المعارف بزرگ اسلامی، موسوی بجنوردی، کاظم، ۱۳۶۸، مقاله آیین اکبری، فتح الله مجتبابی، ج ۲، تهران، بنیاد دایره المعارف اسلامی.
۱۲. دیوان خاقانی، خاقانی، افضل الدین بدیل، ۱۳۷۴، بکوشش ضیاء الدین سجادی، تهران، زوار.
۱۳. دیوان غالب دهلوی، تصحیح کیانی، محسن، ۱۳۷۶، تهران، روزنه.
۱۴. دیوانهای سه گانه فارسی حکیم فضولی بغدادی، فضولی بغدادی، محمد بن سلیمان، تصحیح از محمد زاده صدیق حسین، ۱۳۹۲، تهران: تک درخت.
۱۵. رساله تولی و تبری، الکر بلائی، جواد بن عباس، ۱۳۷۹، قم، انتشارات فقه.
۱۶. سومنات خیال، حائری، محمد حسین، ۱۳۸۱، تهران، امیر کبیر.
۱۷. سهم غالب در شعر فارسی اقبال، ریاض، محمد، هلال، اردیبهشت ۴۷، ش ۷۹، صص ۲۰-۲۵.
۱۸. سیر غزل در شعر فارسی، شمیسا، سیروس، ۱۳۸۶، چ هفتم، ویراست دوم، تهران، نشر علم.
۱۹. سیری در اندیشه غالب، علوی مقدم، محمد، ۱۳۶۷، جستارهای ادبی، ش ۸۳، صص ۵۸۳-۶۲۴.
۲۰. سیمای پیامبر اعظم در کشف المحجوب، سلامی، ابراهیم، ۱۳۸۶، ش ۹، صص ۷۷-۹۴.
۲۱. شیعه در هند، رضوی، سید عباس اطهر، ۱۳۷۶، ج ۱، قم، مرکز مطالعات تحقیقات اسلامی.
۲۲. شیعیان پاکستان، عارفی، محمد اکرم، ۱۳۸۵، با راهنمایی محمود تقی زاده داوری، قم، شیعه شناسی.
۲۳. عوامل مهم گسترش نفوذ زبان فارسی در شبه قاره، موذنی، علی محمد، ۱۳۸۱، قند پارسی، دهلی نو، ش ۱، ۷ صص ۱۳۶-۱۴۲.
۲۴. غالب دهلوی (شعر فارسی در آن سوی مرزها)، شفیعی کدکنی، تیر ۱۳۴۷، هنر و مردم، ش ۶۹، صص ۲۴-۲۹.
۲۵. الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، ابوالحسن علی، ج ۳، ۱۹۶۵، بیروت.
۲۶. کلیات مائل، مائل تتوی، میر غلامعلی، ۱۹۵۹، تصحیح محمود احمد عباسی و...، کراچی، سندھ ادبی بورد.
۲۷. المعجم فی معاییر اشعار عجم رازی، شمس قیس، ۱۳۸۷، تصحیح محمد تقی مدرس رضوی، تهران، زوار.
۲۸. مقام غالب در سبک شناسی فارسی، حبیبی افغانی، عبدالحی، هلال، اسفند ۱۳۴۸، ش ۹۸، صص ۱۲-۱۷.
۲۹. مناقب حضرت امام علی در شبه قاره، چوهدری، شاهد، ۱۳۸۶، تهران، اطلاعات.
۳۰. مناقب علوی در آینه شعر پارسی گویان شبه قاره، رادفر، ابوالقاسم، ۱۳۸۱، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۳۱. میرزا اسدالله خان غالب دهلوی، نقوی، شهریار، ۱۳۴۸، وحید، ش ۶۷، صص ۵۵۹-۵۶۶.